

مجله
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه فردوسی

سال یازدهم

زمستان ۱۳۵۴

شماره چهارم

جلال متینی

دقیقی، زبان دری و لهجه آذری*

امروز ما درباره لهجه‌های گوناگون زبان فارسی که گروهی کثیر از مردم سرزمین ما باهریک از آنها آشنایی دارند و به آنها تکلم می‌کنند، کم و بیش اطلاعاتی داریم. نخست در این باب برخی از محققان اروپایی بکار پرداختند. سپس پژوهندگان ایرانی این کار را به شیوه عالمانه تعقیب و کتابهایی سودمند در این زمینه تألیف کردند که اینک در اختیار اهل تحقیق قرار دارد. نکته گفتنی آنست که هنوز درباره بسیاری از لهجه‌های رایج در ایران کاری علمی انجام نپذیرفته و بیم آنست که در آینده‌ای نه‌بسیار دور، بطور کلی این لهجه‌ها نیز فراموش گردد و زبان رادیو و تلویزیون و زبان کتابهای درسی ما جایگزین آنها شود. ولی آگاهی ما در مورد لهجه‌های مختلف زبان فارسی در قرنهای پیشین بسیار ناچیزتر از این است. می‌دانیم که لهجه‌هایی چون سفدی،

* صورت مشروح خطابه‌ای است که در مجلس بزرگداشت ابومنصور دقیقی طوسی (۱۳۳۲ تا

خوارزمی، بخارایی، رازی، طبری، آذری و خوزی و امثال آن در ایران وجود داشته است. از برخی از این لهجه‌ها آثاری مکتوب بدست ما رسیده، از بعضی دیگر ابیات، عبارات یا کلماتی در متون کتب بطور پراکنده ضبط گردیده است، و از برخی از آنها هم جز نام آن لهجه و محدوده جغرافیایی مربوط بدان چیزی نمی‌دانیم. موضوع جالب توجه دیگر آنست که حتی درباره سابقه زبان دری که شعر و شرفارسی دوره اسلامی ما بدان زبان است و آثار متنوع فراوانی نیز از آن موجود است اطلاع کافی نداریم، نه وجه تسمیه و کانون اصلی این زبان کاملاً روشن است، و نه حتی تفاوت آن با لهجه‌های رایج در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر آن روزگار چنان که باید برما آشکار است^۱. بدین جهت اگر گفته شود لهجه‌های گوناگون زبان فارسی در روزگار پیش در پرده‌ای از ابهام است حقیقت دارد.

موضوع سخن بنده در این مجلس بررسی تفاوت‌های موجود در زبان دری و لهجه آذری است در قرن پنجم هجری. البته حاضران محترم با توجه به آنچه در مقدمه بعرض رسانیدم نباید انتظار داشته باشند در این گفتار کوتاه، موضوع مورد بحث - با توجه به این حقیقت که بنده در لهجه آذری صاحب نظر نیست - از تمام نظرگاهها مورد تحقیق قرار گیرد، بلکه بنده در صدد است با توجه به اشعاری که از دقیقی بجای مانده، و نیز به استناد دوسه عبارتی که در دو متن معتبر زبان فارسی متعلق به قرن پنجم هجری مذکور است در این باب به تحقیق پردازد، و امیدوار است نتیجه این بررسی در حد امکان، و جوه اشتراك و افتراق زبان دری و لهجه آذری را در زمینه شعرپاری در دوره مزبور روشن سازد.

درسفرنامه ناصر خسرو می‌خوانیم که چون وی به سال ۴۳۸ ه.ق. در تبریز قطران تبریزی را ملاقات کرد، قطران مشکلات خود را در مورد دودیوان

شعر فارسی با او در میان نهاد. ناصر خسرو در این باب چنین نوشته است: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم. شعری نیک می‌گفت. اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند»^۲.

از این عبارت چنین بر می‌آید که قطران تبریزی - که در آن روزگار یقیناً به زبان آذری سخن می‌گفته^۳، قادر بوده است شعرهای دقیقی و منجیک - و بقیاس آن، و با احتمال بسیار قوی آثار دیگر شاعران و نویسندگان خراسانی و ماوراءالنهری معاصر این دوتن - را بخواند و بفهمد. منتهی در فهم کامل این اشعار مشکلاتی داشته، و برخی از واژه‌هایی را که در اشعار دقیقی و منجیک بکار رفته بوده است، نمی‌فهمیده، و معنی همین کلمه‌ها را از ناصر خسرو می‌پرسیده است. زیرا اگر لهجه‌آذری بازبان دری تفاوت کلی داشت، برای قطران ممکن نبود تا این درجه در ادبیات دری غور کند و مفهوم آن را دریابد، و در ضمن دریک یا حداکثر چند دیدار معانی مشکل موجود در این دو دیوان را بتوسط ناصر خسرو قبادیانی مرتفع سازد. آنچه این حدس را تأیید می‌کند مقدمه بسیار کوتاه اسدی طوسی است بر «کتاب لغت فرس» تألیف وی. اسدی در این مقدمه سبب تألیف کتابش را چنین ذکر کرده است:

«و غرض ما اندرین، لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم می‌دانستند. و قطران شاعر کتابی کرد و آن لغت‌ها بیشتر معروف بودند. پس فرزندم حکیم جلیل اوحد اردشیر بن دیلمسپار النجمی الشاعر ادام الله عزه از من که ابو منصور علی بن احمد الاسدی الطوسی هستم لغت‌نامه‌ای خواست چنان‌که بر هر لغتی گواهی بود از قول شاعری از شعرای پارسی و آن بیتی بود یادو بیت...»^۴.

از این اشاره صریح معلوم می‌گردد که مشکل فهم اشعار دقیقی و منجیک و دیگر دری‌گویان منحصر به قطران تبریزی نبوده است، بلکه همه شاعران فاضل معاصر اسدی طوسی نیز، که در قرن پنجم هجری در آران و آذربایجان می‌زیسته‌اند، در درک برخی از کلمات متداول در زبان شاعران خراسان و ماوراءالنهر، که اسدی از زبان ایشان به «پارسی» یاد کرده است^۵، با مشکلاتی مواجه بوده‌اند، و اسدی طوسی برای آن که شاعران آران و آذربایجان معاصر وی، شعر شاعران خراسانی و ماوراءالنهری را بطور کامل دریابند، و هم به خواهش اردشیر بن دیلمسپار النجمی الشاعر، به تألیف کتاب لغت فرس دست زده است.

چون ملاقات ناصر خسرو با قطران (متوفی ۴۶۵ ه.ق.) بسال ۴۳۸ ه.ق. بازمان تألیف کتاب لغت فرس (اسدی متوفی ۴۶۵ ه.ق. است یا چندسالی پس از آن) چندان فاصله‌ای ندارد، با کمک گرفتن از کتاب لغت فرس می‌توان به نوع مشکلات قطران تبریزی در دیوان دقیقی پی‌برد. و در نتیجه پس از گذشت زمانی در حدود نه قرن و نیم به حدس می‌توان گفت قطران تبریزی معنی چه کلمه‌هایی را در دیوان دقیقی از ناصر خسرو قبادیانی پرسیده، و نیز چه الفاظی در آن زمان بین زبان دری و لهجه آذری مشترک بوده است. برای پی‌بردن به این حقیقت، اینجانب از بین راه‌های گوناگونی که ممکن است به ذهن هریک از حاضران محترم خطور کند، راهی را که ذیلاً عرض خواهم کرد، برگزیده‌ام.

بنده نخست تمام ابیاتی را که اسدی طوسی از اشعار دقیقی بعنوان شاهد برای معنی لغات مورد نظر خود در کتاب لغت فرس آورده، یادداشت کرده، سپس تمام کلمه‌هایی را که در این ابیات آمده است - اعم از فارسی و تازی و اسم خاص - جدا جدا نوشته است. بعد به فهرست لغاتی که اسدی در

کتاب خود معنی کرده، مراجعه نموده، و آنگاه از تمام کلمه‌های مذکور در ابیات دقیق‌ی آنچه را که در کتاب لغت فرس اسدی معنی شده، استخراج کرده است. نتیجه این بررسی بدین شرح است:

اسدی ۱۱۳ بیت از اشعار دقیق‌ی را بعنوان شاهد در کتاب خود ذکر کرده است که چون هفت بیت آن در بعضی از نسخه‌ها علاوه بر دقیق‌ی به شاعران دیگر نیز نسبت داده شده است، فقط ۱۰۶ بیت^۶ از اشعار دقیق‌ی را که در کتاب لغت فرس آمده است برای این تحقیق مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌ام. دقیق‌ی در این ۱۰۶ بیت حدود ۱۵۹۰ کلمه بکار برده که تعداد کلمه‌های غیر تکراری مندرج در این بیتها بدین قرار است:

فارسی ۵۱۴ کلمه

تازی یا مرکب از تازی و فارسی ۱۳۱ «

اسدی از مجموع کلمات مذکور فقط ۱۴۵ کلمه فارسی را در کتاب خود بعنوان لغات «پارسی» که شاعران فاضل اران و آذربایجان معنی آنها را در نمی‌یافته‌اند، با ذکر معنی و شاهد آورده، و از توضیح معنی بقیه کلمات مندرج در ۱۰۶ بیت دقیق‌ی در کتاب لغت فرس خودداری کرده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌تواند شد آنست که اسدی طوسی که به پارسی رایج در خراسان و ماوراءالنهر، و نیز به مشکل شاعران فاضل اران و آذربایجان در فهم شعر شاعران این دو منطقه آشنا بوده است، چرا از تعداد ۵۱۴ کلمه فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیق‌ی، به ذکر معنی ۱۴۵ کلمه پرداخته و برای بقیه کلمات توضیحی را لازم ندانسته است.

پاسخ به همین سؤال ممکن است تفاوت موجود بین زبان دری و لهجه آذری را در قرن پنجم هجری روشن سازد، بنظر بنده اگر شاعران شهرهای مختلف اران و آذربایجان، و از جمله قطران تبریزی، به معنای ۳۶۹ کلمه

دیگر فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی محتاج بودند ، یقیناً لغت‌نویسی چون اسدی طوسی که هم‌زبان دری را می‌دانسته‌است و هم کتاب خود را برای رفع مشکل آذری‌زبانان اران و آذربایجان که در بین ایشان بسر می‌برده- نوشته‌است ، این کلمات را هم در کتاب خود معنی می‌کرد . زیرا صحیح بنظر نمی‌رسد که وی برای رفع مشکل شاعران اران و آذربایجان از تمام کلمه‌های مذکور در هر بیت ، يك و بندرت دو کلمه را شرح کند و برای بقیه کلمه‌ها توضیحی ندهد . تصدیق می‌فرمایید که تصور چنین کاری نیز صحیح نمی‌نماید . پس راه معقولی جز این باقی نمی‌ماند که بپذیریم بزعم اسدی طوسی - و با توجه به آگاهی که وی از زبان آذری و نیز میزان مشکلات شاعران مورد بحث درباره زبان خراسان و ماوراءالنهر داشته‌است - فقط ۱۴۵ کلمه از ۵۱۴ کلمه فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی برای شاعران اران و آذربایجان ، که به لهجه آذری سخن می‌گفته‌اند ، بیگانه و نامستعمل بوده‌است و همین سبب معلوم می‌گردد معنی ۳۶۹ کلمه دیگر که در کتاب لغت فرس ذکر نگردیده‌است برای اهالی اران و آذربایجان نه فقط مفهوم بوده بلکه احتمالاً در زبان آنان نیز رایج و متداول بوده‌است .

پیش از آن که این بحث را ادامه دهد ذیلاً فهرست کلمه‌های مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی را در سه بخش بعرض می‌رساند :

الف - واژه‌هایی که معنی آنها در کتاب لغت فرس آمده‌است :

آذرین ۲۱۷ ، آفرین ۲۵۲ ، آهون ۲۳۸ .

ابر نچك ۲۲۸ ، اختر ۱۷۵ ، اخگر ۲۱۷ ، اژدها ۱۵۰ ، اژدهاك ۱۵۵ ،

افستا ۱۵۲ ، افرنگ ۱۸۴ ، اورمز ۲۷۹ ، اورنگ ۱۶۳ ، یارده ۲۶۰ ، ایدون ۲۱۷ ،

ایوان ۲۵۱ .

بادافراه ۲۷۲، بادفرودين ۱۶۲، باره (: اسب) ۲۸۰ ، برجيس ۲۴۶، بروشنان
۱۵۷ ، برهون ۲۴۸ ، بشتر ۱۶۱ ، بون ۲۳۹ ، بهرام ۲۴۶ ، بيجاد (: بيجاده) ۲۸۲ ،
بیر ۱۹۴ .

بالا پال ۲۳۰ ، پامس ۲۷۴ ، پرگر ۱۹۵ ، پرگست ۱۵۱ ، پرمایون ۱۴۳ ، پرندآور
۲۲۲ ، پروا ۱۵۱ ، پله ۲۶۵ .

تاراج ۱۷۳ ، ترك (: تركستان) ۲۴۵ ، تنبل ۲۰۰ ، تنگ ۱۵۴ ، تهم ۲۸۳ ،
تیر (: نام‌ستاره) ۲۴۶ ، تیر (: آلت جنگ) ۱۵۹ و ۱۹۳ ، تیرماه ۲۱۱ ، تیغ ۱۵۹ .
جاخشوك ۲۲۴ ، جشن ۱۴۳ .

چشم‌آلوس ۲۲۲ ، چفته ۲۳۶ .

خباك ۱۵۴ ، خبك ۱۸۵ ، خجسته ۲۱۴ ، خدايگان ۲۷۴ ، خرده ۲۶۰ ، خروش
۱۹۸ ، خشنسار ۲۰۹ ، خنگ ۱۹۸ ، خورشيد ۲۴۶ ، خوره ۱۹۰ .
درفشان ۲۷۹ .

رادا ۱۶۱ ، رخ ۱۸۳ ، رخت ۱۷۲ ، رخشا ۱۴۹ ، رش (: رخش) ۲۸۰ ، روان
۲۵۴ .

زاره ۲۳۵ ، زر (: طلا) ۱۴۹ ، ۱۸۹ ، زرر (: پيركهن) ۲۱۱ ، زردشت ۲۰۶ ،
زردهشت ۱۴۶ ، زردهشتی ۲۸۲ ، زمبر ۲۰۵ ، زنگ ۲۸۲ ، زنگاری ۱۶۲ .

سان (: فسان) ۲۸۴ ، سان (: رسم و نهاد) ۲۵۹ ، سخون ۲۵۳ ، سريچه ۲۵۹ ،
سکيزد ۱۹۷ ، سليسون ۱۷۵ ، سيار ۲۱۶ .

شاه (و مخفف آن : شه ۱۵۷) ۱۵۵ ، شجام ۲۳۳ ، شجايد (درذيل : شجد) ۱۷۷ ،
شكافه ۲۱۹ ، شمر ۲۱۳ ، شمن ۲۲۲ ، شيار ۲۱۵ ، شيدا ۱۴۵ .

غنزه ۲۶۶ .

فخن ۲۳۴ ، قر ۱۸۴ ، فراخا ۱۴۸ ، فرازون ۲۵۰ ، فرزام ۱۶۵ ، فروغ ۲۱۷ ،
فرهخته ۱۷۱ ، فرايسته ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، فغاك ۲۲۷ ، فيرون ۲۵۰ .

قسطا ۱۸۱ .

کاخ ۲۵۱ ، کاو (یا: گاو بمعنی محتشم) ۲۵۴ ، کبد (: لحیم) ۱۶۶ ، کر ۲۱۴ ،
کراک ۱۵۶ ، کرده کار ۲۰۰ ، گفت ۱۹۹ ، کلات ۱۵۹ ، کلوخ (در : کلوخ روی)
۲۲۷ ، کمانه ۱۸۹ ، کند ۱۶۰ ، کی (در : کی کردار) ۱۶۳ ، کیار ۲۱۰ ، کیوان
۲۴۴ ، کیوس ۱۸۳ ، ۲۲۰ .

گاه ، گه (: وقت) ۱۶۱ ، گاه (: تخت) ۲۷۹ ، گرزمان ۲۴۶ ، گرگر ۲۰۱ ،
گراید ۱۷۸ .

لاله ۲۳۹ .

ماردی ۱۹۸ ، ماغ ۱۶۴ ، مرکو ۲۵۸ .

ناهار ۲۱۵ ، ناهید ۱۸۲ ، نبرد ۱۹۷ ، نفوشا ۱۴۶ ، نفرین ۲۵۲ ، نوده ۲۶۱ ،
نوک ۲۸۴ ، نیا ۱۵۵ .

وخشور ۱۶۰ ، ونانه ۲۶۹ ، وینا ۲۰۲ ، وین ۲۸۶ .

هال ۱۸۰ ، هرمز ۲۴۴ ، هزال ۱۵۳ ، هزیر ۲۰۷ ، همایون ۲۸۰ ، هین ۲۴۹ ،
هیون ۲۱۸ .

یونان ۱۸۶ .

ب- واژه‌ها و نشانه‌ها و حرف‌های فارسی که معنی آنها در کتاب مورد بحث ذکر
نشده است :

با (الفندا ، الفاطلاق) ۲۰۲ ، ۱۵۴ ، آب ۱۷۷ ، آبدادن ۲۸۴ ، آراستن
۱۸۴ ، آرام ۲۱۳ ، آرزو ۲۰۶ ، آزاده ۲۶۱ ، آزدن ۱۷۱ ، آسودن ۱۹۳ ، آشوب
(در : پر آشوب) ۲۳۰ ، آفتاب ۱۷۷ ، آمدن ۱۸۵ ، آن ۱۴۳ ، آوردن ۲۳۸ ، آهسته
۲۲۲ ، آهو (: نام جانور معروف) ۲۴۵ .

ابر ۱۹۳ ، ار = اگر ۱۷۶ ، اردشیر ۲۰۷ ، از ۱۵۰ ، است ۱۵۵ ، استاد ۱۴۶ ،
انار ۱۹۹ ، انداختن ۲۲۳ ، اندر ۱۸۵ ، اندیشیدن ۱۵۶ ، او ۱۵۳ ، ای ۱۶۴ ، ایا
۱۵۵ ، ایزد ۱۵۲ ، ایشان ۲۰۱ ، اینجا ۲۱۲ .

(: باء تأکید) ۱۴۵ ، با (حرف اضافه) ۱۴۶ ، باریدن ۱۹۳ ، باز (: نام پرند) :

۲۵۸ ، باز آمدن ۱۴۷ ، باز بردن ۲۰۵ ، باغ ۲۳۴ ، بالا ۲۸۳ ، بالا بال ۲۳۱ ، بانگ
 ۲۵۹ ، بایستن ۱۵۳ ، بت ۱۷۱ ، بجز ۱۸۰ ، بخشم آمدن ۲۷۹ ، بخشودن ۲۰۱ ، بدخو
 ۲۲۲ ، بدخواه ۱۹۴ ، بدی ۲۷۲ ، بر (حرف اضافه) ۱۴۷ ، بر آوردن ۱۵۹ ، بر آمدن
 ۲۳۹ ، بر آوردن ۲۵۱ ، برادر ۱۷۵ ، برافروختن ۲۱۷ ، بر بستن ۱۷ ، بر خواندن ۲۰۶ ،
 بردن ۱۵۱ ، بر سختن ۲۶۵ ، بر فشاندن ۲۰۲ ، برگرفتن ۲۲۴ ، برگزیدن ۲۸۱ ، برنا
 ۲۱۱ ، بریدن ۲۲۳ ، بزرگ (در: بزرگان) ۲۶۱ ، بزرگی ۲۲۴ ، بسا ۲۱۰ ، بسیار
 ۲۱۳ ، بکار آمدن ۱۶۶ ، بند ۱۸۲ ، بودن ۱۴۳ ، بون (: آسمان) ۲۱۷ ، بهره ۱۹۵ ،
 بهشتی ۲۳۸ ، بهمن ۲۸۰ ، بهی ۲۷۲ ، بی ۱۸۰ ، بیچاره گشتن ۲۰۱ ، بیشه ۱۵۴ ،
 بیگانه ۲۷۴ .

پاداش ۲۷۲ ، پاره پاره ۲۶۶ ، پدرود کردن ۲۳۶ ، پدید آمدن ۱۷۳ ، پدید
 آوردن ۱۸۹ ، پر آشوب ۲۳۰ ، پریدن ۱۶۴ ، پلوك ۲۵۹ ، پنداری ۱۶۰ ، پی ۲۴۵ ،
 پید ۲۵۲ ، پیش ۱۴۶ .

ت (ضمیر متصل) ۱۷۶ ، تا ۱۸۷ ، تاج ۱۹۵ ، تازه کردن ۱۸۷ ، تخت ۱۷۲ ،
 تر سا ۱۴۹ ، ترسیدن ۲۵۳ ، تن ۲۸۳ ، قند ۱۶۲ ، تنك (نان...) ۲۶۹ ، تو ۱۴۸ ، توانستن
 ۲۷۴ ، تیز ۱۶۲ ، تیز چنگال ۱۵۶ ، تیز خیز ۲۵۳ .

جا ۱۶۴ ، جادو ۲۰۰ ، جامه (: پوشاك) ۱۶۲ ، جان ۲۰۷ ، جانا ۲۳۶ ،
 جان نواز ۱۹۰ ، جدا کردن ۲۱۰ ، جز ۱۵۲ ، جهان ۱۸۶ .

چار: چهار ۲۸۱ ، چراغ ۲۶۱ ، چشمه ۱۸۹ ، چنان ۱۵۶ ، چنانچون ۱۹۳ ،
 چند ۲۱۶ ، چندان ۱۴۸ ، چنگ ۲۸۲ ، چنگال (در: تیز چنگال) ۱۵۶ ، چگونه ۲۱۸ ،
 چنین ۱۴۵ ، چوب ۲۱۹ ، چوگان ۲۳۶ ، چون (و مخفف آن: چو ۱۷۲) ۱۴۵ ،
 چهار ۲۱۹ .

خار ۲۱۸ ، خاستن ۲۵۹ ، خاك ۱۷۷ ، خانه ۲۰۵ ، خداوند ۱۵۲ ، خدنگ ۱۵۴ ،
 خرم ۲۳۴ ، خسرو ۱۶۴ ، خشکی ۲۲۸ ، خشم ۱۷۶ ، خواجه ۲۲۴ ، خوار شدن ۲۱۲ ،

خوارگشتن ۲۱۲، خواستن ۲۲۳، خوان ۲۶۹، خواندن ۱۶۱، خوب ۲۸۰، خوب
کردن ۲۲۷، خوبی ۲۸۱، خود ۱۸۶، خون ۱۸۰، خوی (خود) ۱۹۶، خویش
۱۵۶، خوشتن ۱۵۳.

داد ۲۱۴، دادار ۲۰۱، دادن ۱۷۲، داشتن ۱۵۳، دانا ۱۴۶، دانستن ۱۷۳،
درد ۱۴۸، درست ۱۸۲، درودن ۲۲۴، دریا ۱۷۷، دستوری ۲۷۴، دشت ۱۵۴، دشمن
۱۵۱، دفتر ۱۸۱، دگر ۱۸۰، دل ۱۵۰، دل‌بردن ۱۴۵، دلخواه ۱۹۴، دل‌ترندن ۱۸۵،
دلیر ۱۹۷، دوش ۱۷۳، دوده ۲۶۱، دوست ۱۸۰، دوش ۲۱۶، ۲۴۹، ۲۴۴، دهقان
۱۸۵، دی ۱۶۰، دین ۱۸۲، دیرماندن ۲۱۲، دین ۱۸۴، دینار (؟) ۲۸۳، دیوانه
کردن ۱۴۵.

راست ۱۶۶، راندن ۲۴۷، ربودن ۲۰۹، رزم ۲۸۶، رستن ۱۸۲، رفتن ۲۳۶،
رنج ۱۴۸، رنگ ۲۴۹، رود (نام‌ساز) ۲۱۹، روز ۱۹۳، روستایی ۲۱۵، روی ۱۶۵،
ریک ۲۳۹.

زاری ۲۳۵، زخم ۱۹۹، زدن ۱۹۹، زرین ۱۴۹، زشتی ۱۶۵، زمانه ۲۱۰،
زمین ۲۱۵، زن ۲۱۶، زنجیر ۱۹۵، زنده ۲۰۶، زنده‌کردن ۱۸۷، زی ۲۵۰، زیر
۲۴۵، زیر ۲۲۷، زین ۲۸۰.

سپاه (و مخفف آن: سپه ۲۸۶) ۲۳۳، سته ۱۹۷، سخن گفتن ۲۳۱، سر ۱۹۴،
سرای ۲۵۹، سراپچه ۲۵۹، سریشم ۱۶۶، سمن ۲۴۵، سندان ۲۶۶، سنگ ۱۸۹،
سوارتر ۲۰۰، سوخته ۲۰۵، سودداشتن ۱۷۸، سیاوخش ۱۹۶، سیربندن ۱۵۰.
ش (ضمیر متصل) ۱۵۴، شادی ۱۴۸، شاهین ۲۶۵، شب ۱۹۳، شب‌دیز ۲۸۰،
شتر ۲۱۸، شدن ۱۷۷، شمشیر ۱۵۱، شنیدن ۲۳۵، شهر ۱۹۶، شیر (نام جانور)
۱۵۴، شیرین ۲۰۲.

عقاب ۱۸۲.

فرخ (در: فرخ اختر) ۱۷۵، فردا ۱۶۰، فرمان ۲۴۷، فرود آمدن ۱۷۲، فرود

آوردن ۱۵۹، فروخفتن ۲۳۶، فرودین (در: بادفرودین) ۱۶۲، فریادجستن ۲۰۱،
فریدون ۱۴۳، فرودن ۲۷۴، فسرندن ۱۷۷، فسوس ۱۸۳، فکندن ۱۷۳.
کاسته ۲۶۷، کاسه ۲۱۶، کام ۲۱۴، کان (معدن) ۱۸۹، کبان ۲۶۵، کجا
۱۶۴، کربن (در: ناشکیبا کردن) ۱۴۵، کردار ۱۶۳، کش (در: اعدا کشی) ۱۵۰،
کشیده ۲۱۹، کفک افکنان ۱۹۸، کلاته ۱۸۵، کم (در: کمتر) ۲۳۱، کمان ۱۹۳،
کمند ۱۵۴، کنده ۲۰۵، کنون ۲۱۸، کو ۱۴۷، کوهسار ۲۴۹، کوی ۱۹۶، که ۱۵۱،
کی (در: کیست) ۱۷۸، کیانی ۲۸۳.

گاشتن ۲۸۶، گاو ۱۴۳، گذاره کردن ۲۶۶، گذشتن ۱۶۰، گران ۲۲۷، گیرده ۲۴۸،
گرد آوریدن ۲۳۳، گردان ۱۶۳، گردون ۲۱۷، گیرده ۲۱۶، گرفتن ۱۸۴، گریختن
۱۴۵، گسستن ۲۶۵، گشتاسب ۱۷۲، گشتن ۱۹۸، گفتن ۱۴۷، گمان بردن ۱۸۰،
گنبد ۲۵۱، گور ۱۵۴، گوسپند ۱۸۵، کوهراکین، کهر ۱۴۹، ۲۶۰، گیتی ۱۵۱.
لب ۲۸۲، لشکر ۲۴۴، لهراسب ۱۷۲.

م (ضمیر متصل) ۱۵۲، ما ۱۴۶، مادر ۱۸۶، ماندن ۲۱۲، مرا ۱۶۶، مردم
۱۵۳، مردمان ۲۶۵، مژگان ۲۶۶، مشکین ۱۷۳، من ۱۶۲، مه (مخفف ماه) ۲۴۶،
مهرگان ۱۴۳، می (باده) ۱۶۳، میان ۱۴۹.

ناره ۲۶۵، ناشکیبا کردن ۱۴۵، ناگیر ۲۰۷، ناگاه ۲۳۳، ناله ۲۸۲، نامدار
۱۹۹، نان ۲۶۹، نبشتن ۱۶۳، ند (ضمیر متصل) ۱۶۰، نر ۲۰۹، نزدیک ۲۳۵، نژند
(در: دل نژند) ۱۸۵، نشستن ۲۷۴، نکو ۱۴۳، نگار ۲۴۹، نگهدار ۲۵۴، نم ۲۳۴،
نوبهار ۲۱۱، نمودن ۱۷۶، نوآموز ۱۷۱، نه ۱۴۷، نهنگ ۱۵۹، نی (نه) ۱۷۱،
نیزه ۲۸۴، نیست کردن ۲۳۳، نیکی ۲۷۲.

و (حرف ربط) ۱۴۵، وی ۱۵۰.

هرگر ۱۵۰، هزار ۲۳۵، هزار ۱۹۷، هزمان ۲۶۵، هم ۲۶۹، همچون ۱۹۹،

همواره ۲۱۰، همی ۱۶۰، هندوان ۲۵۳.

ی (ضمیر متصل، یاء نکره) ۱۵۲، ۱۵۰، یا ۱۶۰، یاد ۱۸۷، یاد کردن ۱۸۶،
یارا ۱۶۶، یارستن ۱۵۳، یاوه ۱۶۳، یافتن ۲۱۸، یکبارگی ۲۰۲، یکی ۱۵۰.

ج - واژه‌های تازی یا مرکب از تازی و فارسی :

آثار ۲۰۷، آخر ۲۶۰، اجرام ۲۱۷، آل ۲۰۷.
ابوسعبد ۱۵۱، اشغال ۲۲۴، اشقر ۱۹۸، اعداء ۱۵۰، افعال ۲۰۷، امت (در :
امتان) ۱۴۷، امیر ۲۰۲، اوایل ۱۸۷.

باقی ۱۵۸، بطن ۱۸۶، بلا ۱۷۰، بنا ۱۵۸.

تابوت ۲۰۵، تأویل ۱۴۶، تکلف ۲۵۲.

جفا ۱۷۰، جمال ۱۴۹.

حال ۱۶۰، حالی ۲۱۶، حدیث ۱۷۱، حرف (در : حرفها، حروف) ۱۸۱،
حسن ۲۶۸، حسود ۲۵۰، حشیش ۲۲۴، حکم ۲۴۷، حلال ۱۸۰، حنظل ۱۹۰،
حوت ۱۸۶، حور ۲۳۸.

خصلت ۲۸۱، خیط (موی صورت) ۱۷۳، خط : نیشته ۱۸۱، خطبه ۱۸۴،
خلق (در : خلقان) ۱۶۲، خلوت ۲۳۵، خمار ۲۱۰، خیال ۲۲۱.
دائم ۲۱۲، درع ۱۹۶، دفلی ۱۹۰، دقیقی ۲۸۰، دهر ۱۸۸.
ذره ۱۷۶.

راحت ۱۴۸.

زحل ۲۴۶، زلت ۱۵۷، زهومت ۲۱۳.

سلاح ۱۹۸، سماع ۲۲۶.

شرك ۱۶۱، شعر ۲۵۸، شفیع ۱۵۷، شمع ۲۶۱، شهد ۱۹۰.

صحرا ۲۲۸، صمصام ۱۵۰، صنم ۱۸۳، صورت ۱۷۶، صید ۱۸۲.

ضمیر ۲۴۸.

طبع ۲۱۹، طعم ۱۹۰، طور سینا ۱۴۷.

عاج ۱۷۳، عاجز ۲۱۵، عارض ۲۳۴، عاشق (ونیز در: عاشقی) ۱۶۵، ۱۸۳،
 عدو ۱۹۵، عزیز ۲۱۲، عصمت ۱۸۶، عطا ۱۶۱، عفريت ۲۰۰، علم ۲۴۸، عمر ۲۰۲.
 غدیر (در: روز غدیر) ۲۲۰، غل ۱۹۵، غم ۱۷۰.
 فخر ۲۰۷، فرات ۱۵۹، فرق ۱۹۹، فرقت ۱۷۸، فلقراط (؟) ۱۷۵.
 قبله ۱۴۹، قدیم ۱۵۵، قرار ۲۱۸.
 کتاب ۱۸۱، کریم (در: کریمی) ۲۳۹، کف ۱۸۹.
 لفظ ۲۳۱، لقب ۲۲۷.

مبارک ۱۶۴، مثال ۲۱۹، مدح ۱۶۶، مذهب ۱۴۶، مریخ ۲۸۴، مصطفی ۱۵۷،
 مظفر ۱۵۱، معنی ۲۳۱، مغز ۱۵۰، مکدر ۱۷۴، ملک ۱۵۵، مملکت ۲۰۷، منبر
 ۱۸۴، منظر ۲۵۱، موج ۲۳۹، موسی ۱۴۷، میدان ۲۲۶، نبات ۲۲۸، نسبت ۲۸۳،
 نشاط ۱۴۸، نظر ۲۵۰.
 وصل ۱۷۸، وفا ۱۷۰، ولی ۱۹۵، وهم ۲۵۳.
 هاروت ۱۸۲، هجر ۱۷۰، هیئت ۱۷۶.

یمن ۲۴۵، یونس ۱۸۶. مرکز تحقیقات پایتور علوم اسلامی

کلمه‌های مرکب: اعدا کش ۱۵۰، حربگاه ۲۲۶، سبق بردن ۲۵۸، بی شک
 ۲۳۸، عدو خوار ۱۵۰، قرار گرفتن ۲۳۰، لقب کردن ۲۲۷.

اکنون برای تکمیل این بحث موضوع‌های زیرین را نیز باید بیفزاییم:

۱- نسبت مذکور در فوق - یعنی ذکر ۱۴۵ کلمه در کتاب لغت فرس از
 ۵۱۴ کلمه فارسی مذکور در ابیات دقیقی - حداکثر تفاوت موجود در زبان‌دوی
 ولهجه‌آذری در قرن پنجم هجری است. زیرا در هر يك از ۱۰۶ بيتی که مورد
 مطالعه قرار گرفته، حداقل يك کلمه نامانوس و نامستعمل برای شاعران
 آذری زبان وجود داشته، و سبب ذکر آن ابیات در کتاب لغت فرس نیز وجود
 همین کلمه‌ها بوده است. در حالی که در شعر دقیقی ابیات بسیاری رامی‌توان

یافت که خالی از آن گونه کلمات «پارسی» است. یعنی با توجه به ضابطه‌ای که بعرض رسانیدم می‌توان گفت تمام کلمه‌های مذکور در این گونه‌بیتها با احتمال بسیار بین زبان دری و لهجه آذری مشترک بوده زیرا هیچ‌یک از آنها در کتاب لغت فرس اسدی معنی نشده است مانند:

چو یکچند گاهی برآمد برین	درختی پدید آمد اندر زمین...
همه برگ‌او پند و بارش خرد	کسی کو چنان بر خورد کی مرد...
جهان آفرین گفت بپذیر دین	نگه کن درین آسمان و زمین...
که بی آب و خاکش برآورده ام	نگه کن بدو تاش چون کرده ام...
نگر تا تواند چنین کرد کس ؟	مگر من که هستم جهاندار و بس...
نگر تا چه گوید بر آن کارکن	خرد بر گزین این جهان خوار کن...

آنچه این مدعا را تأیید می‌تواند کرد، شباهت تام و تمام برخی از عبارات از لهجه آذری، رایج بین سالهای ۹۸۵ تا ۹۹۴ هجری است در بخش دوم «رساله روحی انار جانی» با فارسی دری بدین شرح:

مز یوام آن کلارا

آن قد و آن بالا را قیقا تا پیور علوم اردی

من مرسام آن رو

طبق شفتالو را

قربان شوم ابرو را

کمان چار پهلو را

ممانام آن بینی را

آن زنبق سیمین را

بمیرام آن دهانا

آن لب و آن دندانان

صدقه شو [ام] چانه را

آن در یکدانه را
 جانم بجانت آلوده
 همچون غسل و پالوده
 جانم بجانت ور زده
 همچو قفل رومی و درزده^۸

البته تمام بخش دوم رساله روحی انارجانی بدین سان بازبان فارسی دری شبیه نیست بلکه در این رساله کلمات بسیاری که خاص لهجه آذری است و در زبان فارسی دری نامستعمل، نیز ذکر شده است.

۲- باتوجه به این که اسدی طوسی در کتاب خود، چنان که گذشت، فقط معنی ۱۴۵ کلمه را آورده است می توان دریافت که تفاوت اساسی و قابل ذکر فارسی دری و لهجه آذری کم و از لحاظ واژه ها و ترکیبات تقریباً محدود به همین نوع کلمات بوده است.

۳- چون در کتاب لغت فرس اسدی طوسی درباره حروف اضافه و ربط، ضمیرها و فعل ها توضیحی داده نشده است، یکی از شقوق ذیل را درباره سبب ذکر نشدن این نوع کلمه ها در کتاب مزبور می توان پذیرفت: یا در زبان شاعران فاضل اران و آذربایجان این الفاظ عیناً بکار می رفته است، یا آن که ایشان بهر حال در فهم این کلمات، مانند واژه هایی که معنی شده است، مشکلی قابل توجه نداشته اند، یا آن که اسدی طوسی به شیوه معمول برخی از فرهنگ نویسان از توضیح کلماتی مانند ضمائر، حروف و امثال آنها خودداری کرده است.

نتیجه آن که در قرن چهارم و پنجم هجری زبان دری و لهجه آذری که یکی در شرق ایران زمین رایج بوده است و دیگری در غرب این سرزمین، چون هر دو از لهجه های زبان فارسی بشمارند، در اصول و کلیات باهم تفاوت اساسی نداشته اند؛ تفاوت آنها محتملاً فقط در برخی از واژه ها بوده است و نیز

یقیناً در نحوه تلفظ کلمات مشترک نیز اختلاف داشته‌اند .

یادداشت‌ها :

۱- از جمله وك . بخش دوم رساله روحی انارجانی ، در : گویش آذری ، پژوهش رحیم رضازاده ملك ، تهران (انجمن فرهنگ ایران باستان) ، ۱۳۵۲ ، ص ۱-۴۲ ؛ و نیز واژه‌ها و بیت‌ها و عبارتهای پراکنده‌ای به همین لهجه ، ص ۱۵۱۴ مقدمه رساله مذکور ؛ کتاب لغت فرس ، تصحیح دبیرسیاقی ، تهران (طهوری) ۱۳۳۶ ، ص ۳۱-۳۲ مقدمه : واژه‌هایی از لهجه مردم شیراز ، طوس ، خراسان ، مرو ، کوهستان ، بلخ ، ماوراءالنهر ، فرغانه ، ختلان ، بدخشان ؛ محمدتقی بهار ، سبک‌شناسی ، جلد اول ، تهران (وزارت فرهنگ) ۱۳۲۱ ، ص ۲۴۴-۲۴۶ ؛ به نقل از مقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، اشاره‌هایی بسیار کوتاه درباره زبان مردم نیشابور ، طوس ، نسا ، سیستان ، بشت ، مروالرو ، مرو شاهجان ، بلخ ، هراة ، سرخس ، ابیورد ، گرج‌شار ، گوزگانان ، بامیان ، تخارستان ، خوارزم ، بخارا ، سهرقند ، چاچ ، صغد ، فرغانه .

۲- سفرنامه ناصر خسرو ، چاپ برلین (۱۳۴۱ ه.ق.) ، ص ۸ .

۳- از زبان مردم آذربایجان مؤلفان تازی و ایرانی با نامهای : آذری ، الاذریه ، الاذری ، زبان آذربایگان ، زبان آذربایجان ، زبان آذربيجان ، زبان آذرباژکانی ، زبان آذربایجانی یاد کرده‌اند . وك : گویش آذری (متن و ترجمه واژه‌نامه رساله روحی انارجانی ص ۵-۱۱ مقدمه) .

۴- ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی ، کتاب لغت فرس ، تصحیح عباس اقبال ،

تهران (خلخال) ، ۱۳۱۹ ، ص ۲۱۰ .

۵- در نسخه خطی کتاب لغت فرس مکتوب بسال ۷۳۳ ه.ق. مضبوط در کتابخانه واتیکان

نام این کتاب بدین شرح نوشته شده است : کتاب لغت فرس لسان اهل البلخ و ماوراءالنهر و

خراسان و غیرهم . وك . کتاب لغت فرس ، ص ۲ .

۶- محمد دبیرسیاقی ، گنج‌بازیافته ، بخش نخست ، تهران (خیام) ۱۳۳۴ ، ص ۷۶-۸۸ ،
 بیت‌های : ۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ،
 ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ،
 ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ،
 ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ،
 ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۰ ،
 ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ،
 ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۲ ،
 ۲۷۴ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۸۶ .

۷- گنج‌بازیافته ، ص ۱۹ .

۸- گویش‌آذری (متن و ترجمه و واژه‌نامه رساله روحی انارجانی) ، ص ۴-۶ .



مرکز تحقیقات کاپیتویر علوم اسلامی